

CALL No. { ۲۹۱۶۵۳ } ۱۷ م ACC. No. ۷۹۰ ۶

AUTHOR

TITLE مجموعہ لغات العربیہ و اسلامی فارسی و کلمات
و زبان مشرق

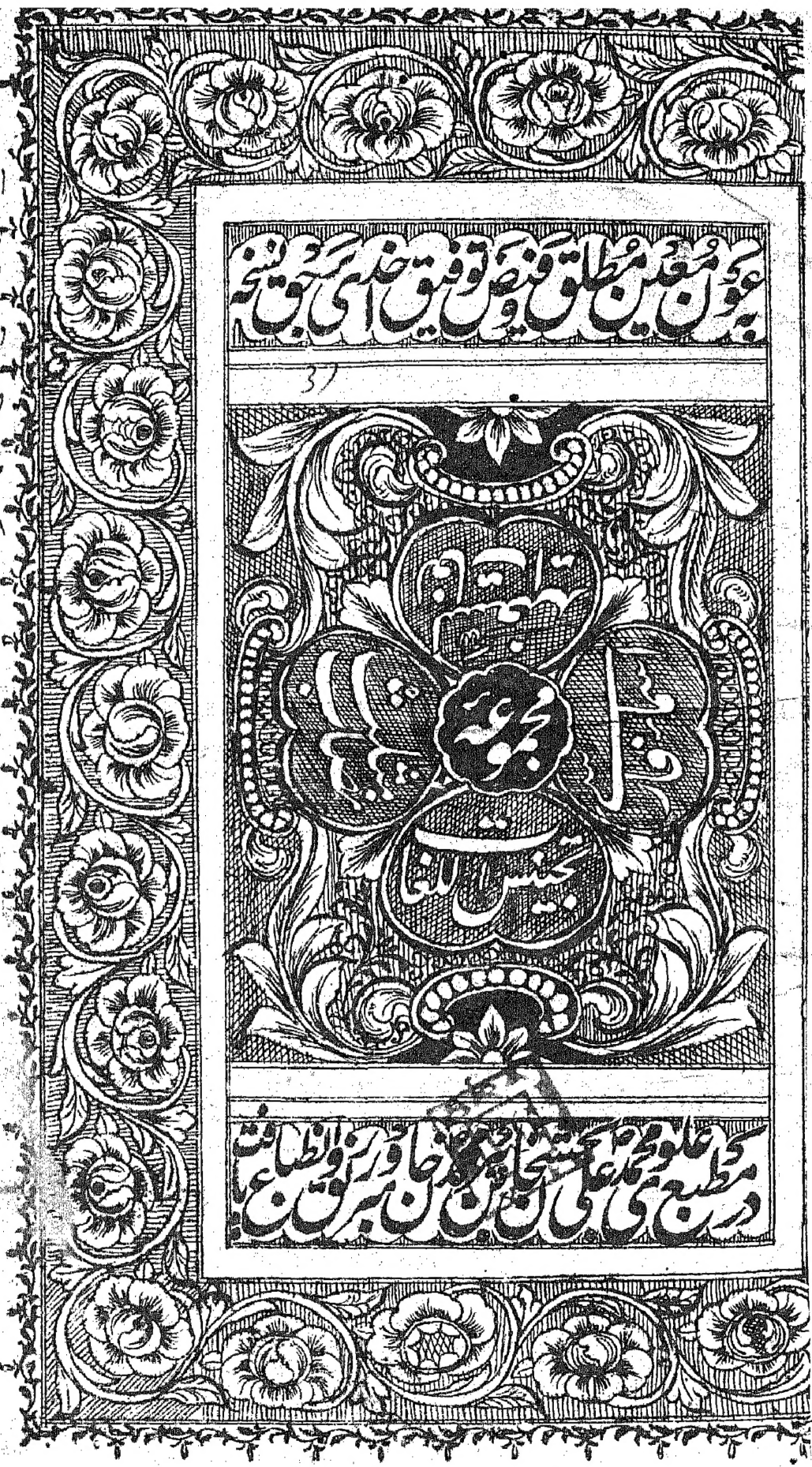


MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

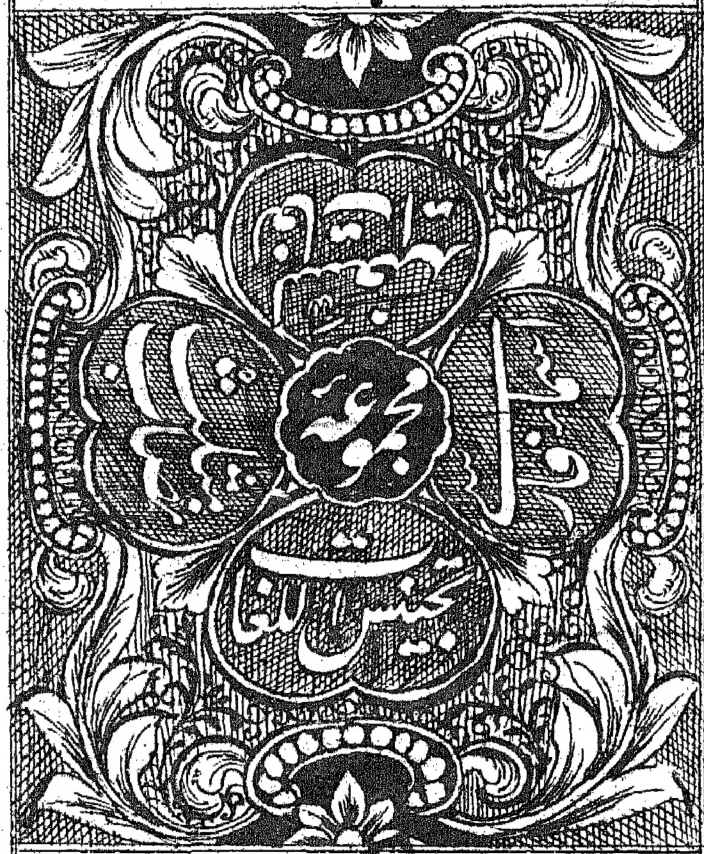
1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

لیکن
 بعضی از
 از سقراط
 ن بر عدلی
 از حقیم کوالتی
 فرید را در
 حور
 از کجوان
 بوم سکنه
 از قوه
 عیسی
 ۱۲۸۵



کتاب فی الحقیقه

37



ابن عربی

PE7306

بسم الله الرحمن الرحيم

نام خدا

رام بنده و دوست
عبد کلام بنده

خداوند

کتابت در مسجد
مکتبہ اسلامیہ
لاہور

دوست داری نام تم یکو
فوتی گشت دوست خودیکو
گفتی سینک دیو یکتا
یک دستلر دوست
دوست دوی اورتین یک جانی
چارچسپه چار

[illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صانع و کردگار دان کردگار
چون گرد و مرشد است چو پیر
چون سیاناست عالم را
یعنی و مبت و ابنه دان
خواهر و اخوت بین ما
ست و دستار پاکیزه
شفقت و محبت او بر من
طول گوئی کرده قوم
پیر و کنار چه سید
نام کوزه سبزه گیسو
لون و صفت فاضل

رُت پور و در گار پالن هر
 دان رسول و سید مبین
 آب در باب اقم و مادر ما
 ولد و این پوت پور پ
 اخ برادر بندوقی بھائی
 جامه و ثوب چو لنادا بے
 زیر جامه از اردان سروال
 باط باشد ره و طریق و سبیل
 ہندی و دیگ مطبخ و قدر سب
 عاشق و حبیہ دومی سب بدان
 قدم و ریل پای پانون چرن

[illegible]

در این کسین دارای
 بخت و دولت موی سپید
 خون رنگت اور خوب پسند
 بگوید و سخن برکت کا کین
 زین کان سیمت کون بکین
 در پهن و دریا جان
 شمال اوترا اور پهن عرب
 سپید جنوب و کون ای بمانی
 چارون و ساسد وحت لاس
 ۴
 سما آسمان موی الکس
 و مرقی بخت و موی شمس
 در پهن و دریا جان
 سپید و دریا جان
 سپید و دریا جان
 سپید و دریا جان
 سپید و دریا جان

دوستان! کوئی رات گناہوں کی جو بیخود کیوں نہ فرزند اس کا لیکن

ویرک درویش چو تیرست سیرن
 فخر و ران هندوی سائنتل
 ران و رکنه نام گهشته شمس
 نام گهشته ست مرقع و آرنج
 اسم انگلی ست اصبع و انگشت
 چھاتی و صدر سینہ رادا خند
 ناصیہ ماتھیہ چہ پشیانے
 دُخ و محموم ہم نخاس دُخان
 و اڑی ویش را محاسن دان
 شعر و موبال طفر ناض گنہ
 عذب و شیرین جلاوچہ میٹھا
 قاض و زینت انیلن ست یکجز
 دم و چرب چکنہ ہنگر
 مالج و شور ہندو سے کھارا
 پس سلونا بلج نکین دان
 لال و تلم ست سرخ ہم احمر
 اصغر و زبرد ہندو سے پہلا

اسود و ہم سیاہ کا لادان
 راجہ راج و شمشیر بوی چه باس
 تن بد بوی چیست باس بر
 مردیک قهر آنکھ کی پتلی
 کہو پڑی تھیں سقیق سر باشد
 شمشیر و نرہ کان کے پوے
 بیخ دندان مسوڑہ لہشہ بزو
 بہجارا نام چیست مغزو و باغ
 نک کلہ ہندو کے جہڑا
 چیست پڑا گونی سرت عصب
 عرق درگ پس وریڈ شیان ہم
 کوشب و لحم و ہڑا و ماہر سست
 شمشیر و ہن و سمن بود چہرے
 دم و خون نام کو پوہات رکت
 نیرو و قوت زور تاب پرا نا
 عنصر و خشج نام تہ سست
 بلغم اندر دروی دہندہ کے کھن

ابرهن و هم سقید چنار خوان
 طیب خوشنوی عطر حیات پارس
 مسک و مشک است نام کسور
 جنب بیلو بندوی لیسلی
 پنکرا نام ریش و پرباشد
 نام کام و جنک چه تالو
 چون لاهت و ملا فیه کور ا بود
 هم دیار ا تو گو سراج و چراغ
 بامیه و سبز با منته کیرا
 کاکری و چوب هنرمست حطب
 شیرین پریجان و پید و م
 کاه تین و کاه عشب کاه سب
 استخوان مار و عظم و رعن
 قدرت و میر و دان توان و سکت
 سیم سیر تیر قوس و مشک کبان
 اسم صفر اچه تلخ و دیت است
 چون بهیلی است نام راحت و عین

[illegible]

خود را در پی اسب سوار گاه کا نازدن
بردی بی نیست چو پیریم بیاورن
چو زوری بیسیا کسرتی
چو جو نیست چو یکا کسرتی
کمون غار سے ایک سیالشن
کہین پی کان ساست
تیر و سوگند

۵
 سادات تیرگیسار یاران
 کلاه و زره آهن آبان
 دوزخ و دوزخ مانگه دوزخ
 پیاپیون بهمن دوزخ
 پیوسته گشتاوان و پیوسته
 سولی باره بوج و پیوسته
 عسکر هندو

[illegible]

نهروماه چاند و سیم هلال
 قمری و شمس و کوکب و نهر
 هست کیوان زبل سپهر نام
 بده بانه هم عطارد گوی
 چون سماک سما فلک شناس
 جانب طرف سمت و جهت
 هست تمام و قبل پیش آگوش
 راست نیست پین و ابان
 فوق بالا بر سر از او بر
 تحت شمس و شمس پائین زیر
 خالص جهت و عین و بعضی نرا
 سینه و عام و حول و حوال
 شهر و ماه و سینه چادر و ماس
 روز و یوم و نهار و دین و یون
 قنیم و شب و نصیب و خط و هر
 ساعت و عین و نوبت و ابان
 سحر و بیدار و خسر و صباح

در کمی گوی بدردان به کمال
 روشن استاره تار اچه است
 با چو میخ مشک و بجم و ام
 زهره ناهید نام سحر و ام
 آسمان و سپهر و چرخ اکامرس
 سوی او راندی و گیتر آسمت
 خلف و بعد پس پسین با چو
 میسر و چون شال و حبیب با بان
 هست چون بانج و جواب او تر
 نکست و نکست و درنگ ویرا
 گماند و گماند هم چه در
 برین صورت بت و صنم مثال
 رینو بنیاد و بن بنای آکاس
 شب و شبگیر و لیل و رین چونس
 حصه و فوز و خبت و خبت
 بار و بنگام و وقت و آن و زبان
 سلج و شام است چون مسا و رطل

سحر و بیدار و خسر و صباح
 قمری و شمس و کوکب و نهر
 هست کیوان زبل سپهر نام
 بده بانه هم عطارد گوی
 چون سماک سما فلک شناس
 جانب طرف سمت و جهت
 هست تمام و قبل پیش آگوش
 راست نیست پین و ابان
 فوق بالا بر سر از او بر
 تحت شمس و شمس پائین زیر
 خالص جهت و عین و بعضی نرا
 سینه و عام و حول و حوال
 شهر و ماه و سینه چادر و ماس
 روز و یوم و نهار و دین و یون
 قنیم و شب و نصیب و خط و هر
 ساعت و عین و نوبت و ابان
 سحر و بیدار و خسر و صباح

در کمی گوی بدردان به کمال
 روشن استاره تار اچه است
 با چو میخ مشک و بجم و ام
 زهره ناهید نام سحر و ام
 آسمان و سپهر و چرخ اکامرس
 سوی او راندی و گیتر آسمت
 خلف و بعد پس پسین با چو
 میسر و چون شال و حبیب با بان
 هست چون بانج و جواب او تر
 نکست و نکست و درنگ ویرا
 گماند و گماند هم چه در
 برین صورت بت و صنم مثال
 رینو بنیاد و بن بنای آکاس
 شب و شبگیر و لیل و رین چونس
 حصه و فوز و خبت و خبت
 بار و بنگام و وقت و آن و زبان
 سلج و شام است چون مسا و رطل

سحر و بیدار و خسر و صباح
 قمری و شمس و کوکب و نهر
 هست کیوان زبل سپهر نام
 بده بانه هم عطارد گوی
 چون سماک سما فلک شناس
 جانب طرف سمت و جهت
 هست تمام و قبل پیش آگوش
 راست نیست پین و ابان
 فوق بالا بر سر از او بر
 تحت شمس و شمس پائین زیر
 خالص جهت و عین و بعضی نرا
 سینه و عام و حول و حوال
 شهر و ماه و سینه چادر و ماس
 روز و یوم و نهار و دین و یون
 قنیم و شب و نصیب و خط و هر
 ساعت و عین و نوبت و ابان
 سحر و بیدار و خسر و صباح

سحر و بیدار و خسر و صباح
 قمری و شمس و کوکب و نهر
 هست کیوان زبل سپهر نام
 بده بانه هم عطارد گوی
 چون سماک سما فلک شناس
 جانب طرف سمت و جهت
 هست تمام و قبل پیش آگوش
 راست نیست پین و ابان
 فوق بالا بر سر از او بر
 تحت شمس و شمس پائین زیر
 خالص جهت و عین و بعضی نرا
 سینه و عام و حول و حوال
 شهر و ماه و سینه چادر و ماس
 روز و یوم و نهار و دین و یون
 قنیم و شب و نصیب و خط و هر
 ساعت و عین و نوبت و ابان
 سحر و بیدار و خسر و صباح

[illegible]

تختہ در چو مصرع است گویا
 روضہ بہستان ارم حلیقہ و باغ
 پھل پر و بار قطف و مژدہ
 اصل و بیخ و کند و چڑ میل است
 گشلی خستہ را نواۃ بخوان
 آخر انجہام و عاقبت چہ آل
 پیاس ہنس تشنہ عطش خوانند
 طبق و تہال خوان را جویند
 سالک دادان ادا و زبان خورش
 سوخ حل و جو از چہین رواج
 گوی و ماہ دان و ان و چہنم
 تو بنو ماش مونک قلت شہر
 اورا نام ماہیش و مج میخوان
 ہچو حص نخود شناس چہا
 ہچنین تو عین شناس پیر
 مرزا لہبوس چہان گو
 ہونہ مشوی محض و بریان

[illegible][illegible]

Handwritten text at the top of the page, likely a title or introductory verse, written in a cursive script.

روغن زرد کبودان و سمن
 نمک و ملح نون را خوانند
 لوتی خردن بقوله الحمق
 حاکم شمشیر متی اسی پرن
 پالک و اسفاناک و اسلاناخ
 حرنه و انب و عدو معدیدان
 بصل است و پیاز چه کاند
 لفت و شلغم چه سبب و شلغم
 نام کاجر بود جز چاگز
 کر نزه و نهیا جلبلان کشین
 و بول خاک و نری تراب رخام
 رمل رنگ بالو و ریت است
 جندل و عدو است و مهر و جبر
 جبل و طعود و طور کوه بهار
 چلی و باری است حرث سبک
 سقر است و حیم و ورنج نرگ
 جنت است و جهان بهشت چرگ

تیل و دهن است چه سید روشن
 تره و بقله ساگ را دانند
 شبت و شود ست هند و سوبا
 فوم و لوم است سیر چه سمن
 چون لک و وسیع چو نه فراخ
 حوصل و بگین است باد و بخان
 ادرب و درخیل رطب ادا
 نخل مولی و ترب و تریده هم
 دشت و نیش نگاه و دیدار
 چه سودا کلوچه و شونیز
 طین گل لای کیچ کارا نام
 مرز و کشت و حرث چه کیت
 بهجو جلود سبک چه باهر
 لوط سور و ریش چه حصار
 انچه آخور و جهم فرشته ملک
 سبجه غنم و شعور و دانش درک
 بهر کاسه و ب و سر جان گرگ

Handwritten marginalia on the left side, continuing the list of items or providing commentary.

Handwritten marginalia on the bottom left, likely a continuation of the list or a separate section.

Handwritten text at the bottom of the page, possibly a conclusion or a separate list of items.

و انچه از انک در این خط و کار
است که می بیند و استیلا
در این گنجینه که بهر
دارد و در کار و کار
فراش و در کار و کار
است که می بیند و استیلا
در این گنجینه که بهر
دارد و در کار و کار

فاکه و میوه هندوی میوا
 تین آنکس کسیری خوانی
 آبی و بهی سفر جل خوان
 صبر و استو که فارسی شکب
 چون بجو راتنج و اترج دان
 منتق و پسته را گبو پستا
 خیره و شوخ و پشته رید لوند
 قلعه و در لب و گستره هم کوٹ
 شیر و شیر هم عصیر و طیب
 ایچچ بلخ خیر پز که سر پوز
 تشه و باد رنگ چه پیرا
 بهی لفظین و مریه پیٹا
 حیر و عین نجس او لکی ست
 صفت جماعت النک و سته تکا
 عدل انصاف و داد و ان نیاو
 دان کبیر و پرند سرت چه طیر
 چپکا راجه فرست سرت کاغ
 دان پریو اکو ترست حمام

حبیب بن نام گریبان خنث شدت خنث
 غیب نماید غیب اگور باز است
 عین مع و عین را میدان خنث
 عیب را دانی کشیدن شدت
 است خلعت و سقا بکت بر لای الی
 صبح چون گدازد شد است در اندام زبون
 صبح شد اواز گودون صبح دران است
 بر کشیدن هر گداز خنث
 شدت میان شما دوست با با
 بر باشد چاه تر زبون
 صبح

[illegible]

[illegible]

الحمد لله الذي جعلنا من عباده المخلصين
والمؤمنين الذين آمنوا بالله ورسوله

فرخ چو زه نرج لپش است ای سپر

هم قزح اعم فرج باشد شتر

حکومت

ریه شک و آن تب را معنی سبک
 غسل شد شستن غسل دان انگبین
 خط نامه خط لذت اسی جوان
 دان قلبس یکا پاره آتش از کمال
 خلد را دانی بهشت و جلد پرم
 قدر خسار است و حد اندازد خوان
 لبث در ترجمه خوانند شیر
 دان فقیر آمد گدا ای پاک خیال
 بغل است بر بل شود برای جوان
 دخل ضد خرج باشد دخل شار
 فتن باشد ذات و فتنش آمد نکا
 شرح پیکردن و نیز شرح خوان
 بعضی اشیائی سفید است بعضی
 عبط کذب است آفت آن عظم
 نبین کا و تین آنجی سزید
 خوب را به خوان گزیده و حرب جنگ

هست صانع کارگر صنایع عباد
شد بری پاک و ثری خاک مین
حله ز یور بعله ضد همان
تیس را خوانی ز اسماء الرجال
پس لبین شیرست زان پس لبین نم
سید و سید منخه و مهتر بدان
لیت باشد کاشک و ان لبث دیر
هم فقیر را باز پست نیست کیل
سبح ساری کین شرح را دانی بیان
هست ظاهر پاک و ظاهر آشکار
نوم خواب و بوم را میدان
برگندم بر جامه را بدیدان
نیض آن رگ هست کش بیند
غین باشد از ان پس عین چشم
هست غافل گول عاقل متپسند
خار و رز کوه داسنه عارنگ

[illegible]

سه باقیم ظرفی باشد بزرگ که در آن آب شرب و مثل آن کنند ۱۲

[illegible]

عالمی صنعت	
ع	ع
جسم	عربی یا فارسی
ن	فارسی
ح	عرب
فہم	فارسی یا عربی
ش	عربی یا فارسی
عب	عربی یا فارسی

و اسے سندھ کے کراچی سے ملتا ہے کہ وہاں ایک مقام پر
سطح کی پانی کو ہر سطح شیشہ کی گول کرکے

